

روابط آیات در قرآن کریم

عبدالهادی فقهی زاده

رانده است. در همین جاست که گفتار گهربار امام محمد باقر علیه السلام سخت شایان توجه می نماید. می فرماید: لیس شیء ابعده من عقول الرجال من تفسیر القرآن ان الآیة تكون اولها فی شیء و اوسطها فی شیء و آخرها فی شیء و هو کلام متصل ینصرف علی وجوه^۲.

در این جا باید توجه داشت که اساساً گاهی عدم دریافت معنی های درست و باریک آیه ها، مایه پیدایش توهم ها می گردد^۳. برای مثال: مفسران عموماً (از پیشینیان تا پسینیان)، در تفسیر سوره مبارک «قیامت» به چگونگی پیوند آیه های ۱۶- ۱۹ از این سوره با آیه های همجوارشان پرداخته اند و نظریه هایی ابراز داشته اند. این آیه ها که به ظاهر از شتاب پیامبر

مفسران قرآن کریم به گونه کلی، ارتباط آیه ها را مفروض گرفته اند و با تکیه بر سیاق^۱ کلام و مسکوت گذاردن چگونگی ارتباط اکثر آن ها، خود به خود، بر هماهنگی قسمت عمده قرآن صحه نهاده اند. این گروه از پژوهشگران اسلامی، تنها درباره ربط دسته ای از آیه ها با قبل و بعدشان سخن گفته اند و بدین سان کوشیده اند که اگر ابهامی در این جهت مشاهده می شود، آن را بزدایند. باری، مشکل بنیادی ارتباط آیه ها غالباً به گوناگونی موضوع های طرح شده در میان سوره ها بازمی گردد. نیز در برخی جای ها دیده می شود که صدر آیه ای درباره موضوعی (جدا از موضوعی که ذیل همان آیه در صدد بیان آن برآمده است)، سخن

متذکر شده اند، اما اغلب آن ها را به سان جمله های «معترضه» قلمداد کرده اند که نگاه در لابلای آیه های سوره قیامت پدیدار گشته اند. در این راه، تفسیرهای شیعی و سنی تقریباً همداستان اند.^۵

تفسیر جلالین ضمن بیان همین مضمون، آن ها را گسسته پیوند با آیه های پیش از خودشان ندانسته و در چگونگی اصالت شان چنین به توجیه نشسته است که آیه های پیشین متضمن اعراض از نشانه های الهی اند و این دسته دربر دارنده توجه به آیه ها و حفظ آن ها هستند.^۶

سید قطب در «مشاهد القیامة» پای بند نظریه مشهور است و در این باره چنین می نویسد: امر (الله) للرسول بالایجعل لسانه بتردید ما یوحی الیه فلاخوف من ان ینساه: لاتتحرك به لسانك لتعجل به. ان علینا جمعه و قرآنه ... و یبدو ان هذه كانت حادثة ملابسه للآیات السابقة.^۷

نویسنده «التفسیر الکاشف» کلام را مستأنف می داند و گویا آن را گسسته پیوند با قبل و بعد می انگارد. ولی به هر حال، معنی رایج را می پذیرد.^۸

این گروه از مفسران، آیه «لاتتحرك به لسانك لتعجل به» را قرینه ای برای سوره مبارک (طه) دانسته اند که می گوید: ولاتعجل بالقرآن من قبل ان یقضی الیک وحیه (طه / ۲۰/ ۱۱۴). این اعتقاد تا بدانجا فرارفته است که علامه

گرامی رحمته در تکرار و ازبر کردن آیه های و حیانی بحث کرده اند، در همسایگی گروه آیه هایی جای دارند که ماجرای رستاخیز را باز گفته اند. بر این اساس، گمان رفته است که هیچ ارتباطی میان این دو بخش از آیه ها در کار نیست. اکثر مفسران، این ها را جمله هایی «معترضه» انگاشته اند که به مناسبت شتاب پیامبر صلی الله علیه و آله در تلقی و به یاد سپردن آیه های نازل شده در کنار دیگر آیه های سوره «قیامت» روییده است. در این توجیه، در حقیقت به محمد صلی الله علیه و آله خاطر نشان شده است که گردآوری و حفظ آیه ها، می تواند از فروهشته شدن آن ها از جانب خداوند مایه گیرد ولی او هیچ گاه آن ها را فراموش نکرده است و هرگز فراموش نخواهد کرد. از این رو، باید به هنگام دریافت وحی، از خود آزر و شکیب نشان دهد و پس از پایان یافتن قرائت جبرائیل، زبان به تلاوت آیه ها بگشاید. این تفسیر، در حقیقت، به حدیثی برمی گردد که محمد بن جریر طبری از عبدالله بن عباس بازگو می کند: کان النبی اذا نزل علیه جبرئیل بالوحی، یحرك لسانه و شفیه فیشتد علیه فکان یعرف ذلك فيه. فأنزل هذه الآية فی «لا اقسم بیوم القیامة»: لاتتحرك به لسانك لتعجل به. ان علینا جمعه و قرآنه. فاذا قرأناه فاتبع قرآنه. ثم ان علینا بیانه (قیامت ۷۵/ ۱۶- ۱۹).^۹

پس از طبری، مفسران دیگر هر چند گاهی، وجوه دیگری را در پیوند این آیه ها

هنگام ادامه می یابد و با پافشاری بر رخداد رستاخیز پایان می پذیرد.

شیخ محمود شلتوت در کتاب «الی القرآن الکریم» پای بند همسین تفسیر است^{۱۱}. اما علامه طباطبایی با بیان این که «جمله های معترضه در ارائه معنای مراد، نیازی ندارند که آیه های قبل و بعد آن ها ناظر بر معنای شان باشند»^{۱۲}، آن را غیر قابل قبول معرفی می کند. در این زمینه، گفتنی است که گویا فراموش گشته است که در این وجه معنایی، «لاتحرک به لسانک لتعجل به» دیگر به عنوان جمله معترضه به شمار نمی آید تا چنین اشکالی بر آن وارد آید.

سیوطی هم در کتاب «الاتقان» پس از طرح همسین نظریه، به نقل از «قفال»، بی درنگ با چوب «شاذ» بودن و مخالفت با حدیث های صحیح، به گمان خود آن را از اعتبار انداخته است^{۱۳}.

آن چه گفته آمد، مهم ترین وجوهی بودند که درباره کیفیت اتصال آیه ها، در کتاب های تفسیر دیدنی اند و شنودنی. طبعاً در این بین، نظرهای فرعی و جانبی دیگری نیز هستند که برای آشنایی نزدیک با آن ها، باید به تفسیرهای قرآن گرامی رجوع کرد. از این میان، سخن عبدالکریم الخطیب خواندنی می نماید که شامل وجوهی به گونه زیرین است:

الف- آیه های «لاتحرک به لسانک ...» متکفل بیان این نکته اند که تنها رسالت و وظیفه ای

طباطبایی در تفسیر «المیزان» تصریح کرده است که: شباهت ظاهری این آیات با هم، تأیید کننده شباهت معنایی آنها نیز هست^۹. با این همه، شیخ طبرسی در کنار بیان «شان نزول» این آیه ها، به نقل دیگر پرداخته است که می تواند بسیار شایان توجه باشد و مشکل را از میان بردارد: آیه «لاتحرک به لسانک لتعجل ...» اساساً راجع به قرآن و شتاب پیامبر ﷺ سخن نمی گوید و دلیلی هم از خود قرآن در دست نیست که نشانگر این ادعا باشد، بلکه به روشنی در صدد تصویری از حادثه هولناک قرائت نامه اعمال به روز رستاخیز است. آری، چون کافران «پرونده کارها»ی خویش را گشاده یابند، با شتاب به خواندن آن پردازند مگر بتوانند چیزی از محتوای آن را انکار کنند، اما خطاب به آنان گفته شود: تمام اعمال تان در این نامه گردآمده است و چون ما قرائتش کردیم، بازش خوانید که هیچ یک از مطالب آن را انکار نتوانید کرد^{۱۰}.

این تفسیر، با نمایش صحنه ای سخت تکان دهنده از اندوه و دلهره کافران به هنگام خواندن نامه اعمال شان، آهنگ سوره را به خوبی یکنواخت و یکدست جلوه داده است چنان که هیچ گونه انفصالی در آن دیده نمی شود. آیه ها با سوگند به روز قیامت و نفس ملامتگر می آغازد و با آگاهی یافتن آدمی از عملکرد خویش و بیان حالت او در این

که آهنگ و سیاق سوره را کاملاً یکپارچه می نمایند. همچنین با شیوه بیانی «قصار السور» سازگاری بیش تری دارد. در این نوع سوره ها، بیش تر عادت بر این است که در هر کدام صرفاً یک موضوع به پژوهشگری گذارده آید و دیگر مباحث برای طرح در سایر سوره ها فروگذار گردند.

که بر دوش پیامبر ﷺ سنگینی می کرد، پیغامبری و عرضه قرآن بود و نه چیز دیگر. این سخن، وقتی به مشرکان می رسید، می توانست تا اندازه های بسیاری، از رشک آنان به حضرتش بکاهد و احیاناً زمینه ای فراهم سازد که آنان دیدگان خود را باز کنند تا حقیقت را روشن تر ببینند.

ب- این آیه ها، با نکوهیدن شتاب به عنوان یکی از ویژگی های لازم به پرهیز انسانی، بر این نکته پافشاری کرده اند که در کلیه امور، به تعادل رفتار کردن و اندیشه ورزیدن، پسندیده است. با این وضعیت، آیا بهتر نیست که مشرکان در انکار وقوع قیامت، شتاب آلوده نظر ندهند و در عوض، اندکی در این باره بیندیشند؟

ج- اکنون که پیامبر ﷺ وظیفه مند است به آوای وحی گوش بسپارد و زبان خویش را پیش از اتمام آن به جنبش نیاورد تا معنی های قرآن در جان او صورتی روشن و استوار بیابند، آیا مسلمانان نباید این شیوه را سرمشق سازند و هنگامی که قرآن گرامی خوانده می شود، به آن گوش فرادهند و هیچ سخنی نگویند، تا مگر خداوند راهی برای درک محتوای وحی پیش پای آنان بگشاید؟^{۱۴}

به هر تقدیر، از دیدگاه ما آن چه در تفسیر این آیه ها پوشیده می نمود، همان بود که از تفسیر «مجمع البیان» به نقل آمد و دیده شد که برخی بزرگان آن را تأیید کرده اند. این تفسیر

۱. صدر، آیت الله سید محمد باقر، دروس فی الاصول، الحلقة الاولى، قم، اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق، ص ۱۳۰. نویسنده، «سیاق» را این گونه شناسانده است: کل ما یكشف اللفظ الذی نرید فهمه من دوال اخری، سواء كانت لفظیة كالكلمات التي تشكل مع اللفظ الذی نرید فهمه کلاماً واحداً مترابطاً. او حالیة كالظروف والملابس التي تحیط بالكلام وتكون ذات دلالة فی الموضوع.

یعنی: سیاق، عبارت از قرآینی است که در شناساندن معنایی «لفظ» نقش ایفا می کنند، حال فرقی نیست که خود، «لفظ» باشند و همراه لفظ مورد شناسایی، کلامی واحد و پیوسته تشکیل دهند یا «حالیه» باشند (واز بیرون در رساندن معنا نقش ایفا کنند)، مانند: وضعیت هایی که بر پیرامون سخن شکل می گیرند و در نشان دادن معنا مؤثر می افتند.

۲. بحرانی، ہاشم بن سلیمان توبلی کتکتانی، البرهان فی تفسیر القرآن، تہران، آفتاب، ۱۳۰۲ق، ۱/۱۹؛ طباطبائی، آیت اللہ علامہ سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۲ق، ۳/۷۳-۷۴.
۳. چنان کہ درباره آیه ۳ از سورہ چهارم (نساء) کہ می فرماید: وان خفتم الاتقسطوا فی الیتامی فانکحوا ما طاب لکم من النساء، ہمین بی توجہی بہ معنای اصیل آیہ سبب شدہ است کہ پندار تحریف (بہ «کاستن») در ذہن ہای عدہ ای بنشیند. اینان پنداشتہ اند میان «آلا تقسطوا فی الیتامی» و «فانکحوا ما طاب لکم من النساء» بخش ہایی از آیہ ہا بودہ است کہ عارضہ «تحریف» آن ہا را از میان بردہ است. برای پژوهش بیش تر، بنگرید بہ: نوری طبرستانی، حاج میرزا حسن، فصل الخطاب فی تحریف الكتاب، آغاز بحث درباره سورہ نساء؛ طبرسی، حسن بن فضل، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۲ق، ۴/۱۶۶؛ بلاغی نجفی، محمد جواد، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، قم، کتابفروشی وجدانی، ۱/۷؛ طالقانی، آیت اللہ علامہ سید محمود، پرتوی از قرآن، تہران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۰خ، ج ۴، قسمت ۶، ص ۱۷؛ زمخشری، جلال اللہ محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دارالکتاب اللبنانی، ۱۴۰۷ق، ۱/۴۹۷.
۴. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، قاہرہ، مکتبہ مصطفی البابی الحلبی، ۱۳۷۳ق، ۳/۷۳-۷۴.
۵. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، نجف، مکتبہ الامین، ۱۳۸۳ق، ۱۰/۱۹۵-۱۹۶؛ سیوطی، جلال الدین، الدر المشور فی التفسیر بالمأثور، ویراستہ محمد امین دمج، بیروت، ۶/۲۸۹؛ مراغی، محمد بن مصطفی، (۱۲۹۸-۱۳۶۴ق)، التفسیر، مکتبہ مصطفی البابی الحلبی، قاہرہ، ۱۳۸۴ق، ۲۹/۱۵۱؛ حویزی شیرازی، عبد علی بن جمعہ عروسی، نور الثقلین، قم، مطبعہ الحکمة،
- ۱۳۸۴ق، ۵/۳۶۳-۳۶۴؛ حقی برسوی، اسماعیل، روح البیان فی تفسیر القرآن، ریاض، المکتبہ الاسلامیہ، ۱۹۲۸م، ۱۰/۲۴۷-۲۴۸؛ سید قطب بن ابراہیم (۱۳۲۴-۱۳۸۷ق)، فی ظلال القرآن، بیروت، ۱۳۶۸ق، ص ۱۰۳؛ طنطاوی بن جوہری مصری (۱۲۸۷-۱۳۵۸ق)، الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم، ریاض، المکتبہ الاسلامیہ، ۱۹۷۴م، ۲۴/۳۱۰؛ زمخشری، جلال اللہ محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دارالکتاب اللبنانی، ۱۴۰۷ق، ۴/۶۶۱.
۶. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمان و محلی، جلال الدین محمد، تفسیر الجلالین، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ق، ص ۷۱۵.
۷. سید قطب بن ابراہیم، مشاہد القیامہ فی القرآن، مصر، دارالمعارف، ص ۶۸.
۸. مغنیہ، محمد جواد، التفسیر الکاشف، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۱م، ۷/۴۷۱.
۹. طباطبائی، آیت اللہ علامہ سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسہ اسماعیلیان، ۱۴۱۲ق، ۲۰/۱۱۱.
۱۰. طبرسی، حسن بن فضل، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفہ، ۱۴۰۸ق، ۱۰/۶۰۰-۶۰۱.
۱۱. شلتوت، محمود (۱۳۱۰-۱۳۸۳ق)، الی القرآن الکریم، تہران، منظمہ الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۵ق، ص ۱۸۱.
۱۲. طباطبائی آیت اللہ علامہ سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۲ق، ۲۰/۱۱۱.
۱۳. سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، بیروت، دار مکتبہ الهلال، ۲/۱۱۰.
۱۴. الخطیب، عبدالکریم، التفسیر القرآنی للقرآن، مصر، دارالفکر العربی، ۱۹۷۰م، ۱۵/۱۳۲۰-۱۳۲۱.